

دو فصل‌نامه‌ی علمی-پژوهشی زبان و ادبیات
فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فسا
س ۹، ش ۱ (پیاپی ۱۸)، بهار و تابستان ۱۳۹۷

بررسی تطبیقی اساطیر در شعر تی. اس. الیوت و فروغ فرخزاد سیده مائده دشتی

کارشناس ارشد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران

چکیده

از میان انواع اصلی ادبی، حماسه و اسطوره گستردگی بیش‌تری نسبت به دیگر انواع ادبی دارند. اسطوره در آثار شاعران معاصر نقش مهمی ایفا می‌کند. اسطوره که برای تبیین و به تصویر کشیدن انگاره‌های ذهنی شاعر به کار می‌رود، در اشعار الیوت و فروغ نیز دیده می‌شود. این مقاله با واکاوی مؤلفه‌ی اسطوره در اشعار سرزمین بی‌حاصل الیوت و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد فروغ، کاربرد این آرایه ادبی را در این دو شاعر ارزیابی می‌کند تا تصویری دقیق از اندیشه‌ها و نگرش‌های الیوت و فروغ، که در اساطیر آن‌ها منعکس شده است، را نشان دهد. در این مقاله، با معرفی و شرح اسطوره دریافتیم که اسطوره در شعر الیوت و فروغ به چهره‌های اساطیری، باورهای اساطیری، عناصر چهارگانه، کهن الگوی آفرینش و زن، موجودات فراطبیعی، اسطوره تجدید حیات، و درهم آمیزی انسان و طبیعت باز می‌گردد و گستردگی اسطوره در الیوت و فروغ یکسان نیست. بیش‌ترین گونه‌ی اسطوره در اشعار الیوت دیده می‌شود. با این وجود، الیوت و فروغ در باورهای اساطیری، عناصر چهارگانه، و کهن الگوی آفرینش و زن وجوه مشترکی دارند، اما اسطوره‌ی انسان و طبیعت مختص اشعار فروغ است.

واژگان کلیدی: تی. اس. الیوت، فروغ فرخزاد، اسطوره، انواع ادبی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۱۰/۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۲/۵

Email: maedeh.dashti@yahoo.com

۱- مقدمه

طبقه‌بندی انواع ادبی را به دوران ارسطو نسبت داده‌اند. بر این اساس، موضوع آن بررسی آثار ادبی از لحاظ ماده و صورت است. به گفته‌ی شمیسا، «انواع ادبی، در ردیف نظام‌هایی از قبیل سبک‌شناسی و نقد ادبی، یکی از اقسام جدید علوم ادبی و یا به قول فرنگی‌ها یکی از شعبه‌ها و مباحث نظریه‌ی ادبیات Theory of Literature است» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۹). انواع ادبی مهم در ادبیات را می‌توان به حماسی، نمایشی، و غنایی، و گاه به کمدی و تراژدی هم تقسیم نمود. از میان انواع اصلی ادبی، حماسه و اسطوره گستردگی بیش‌تری نسبت به دیگر انواع ادبی دارد، چرا که در خود انواع متفاوت و اصطلاحات دیگری را نیز جای داده است. شمیسا در این‌باره می‌نویسد: اسطوره یکی از اصطلاحات بسیار مهم در مباحث جدید ادبی است. «اسطوره (Myth) همان واژه‌ای است که در زبان‌های فرنگی به دو شکل Story (قصه) و History (تاریخ) دیده می‌شود... اسطوره بیانی است که ژرف‌ساخت آن حقیقت و تاریخ (در نظر مردمان باستان) و روساخت آن افسانه باشد. اساطیر در مواجهه با حقیقت تبدیل به تاریخ می‌شوند» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۸۶-۸۷). بنابراین، طرح و الگوی ادبی در آثار شاعران به عوامل ساختاری گوناگونی وابسته است. یکی از تکنیک‌هایی که هنرمند برای به تصویر کشیدن این الگوها استفاده می‌کند اسطوره است. شاعر در این راه سعی دارد تا انگاره‌های ذهنی خود را با رویکردی هنری به مخاطب نشان دهد. این ویژگی در آثار مدرنی چون سرزمین بی‌حاصل بیش از پیش نمود یافته است. سرزمین بی‌حاصل (The Waste Land) شاهکار تی. اس. الیوت (T. S. Eliot) شاعر مشهور آمریکایی - انگلیسی قرن بیستم است. الیوت که به گفته‌ی شفیعی کدکنی، از اثرگذارترین شاعران انگلیسی زبان در ایران است، تأثیر شگرفی بر ادبیات فارسی نهاد. او می‌نویسد: «آشکارترین تأثیر الیوت بر شعر نسل جوان این سال‌ها این بود که به آن‌ها یاد داد که می‌توان ضمن عمیق شدن در مفاهیم اجتماعی و گریز از احساسات سطحی، از نوعی اسطوره در شعر استفاده کرد و از صراحت پرهیز داشت و زبان شعر را می‌توان تا حد زیادی به زبان زنده‌ی مردم نزدیک کرد. بیش‌ترین بهره را در این زمینه شاید فروغ گرفته باشد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۶۸-۶۹). از سوی دیگر، فروغ فرخ‌زاد با آثار ماندگاری چون تولدی دیگر و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، علاوه بر نوپردازی در اشعار خود و تأثیر از ادبیات جهان، در جرگه‌ی مشاهیر مدرنیستی این مرز و بوم نیز قرار گرفته است. بحث پیرامون زندگی و مشخصه‌های فکری فرخ‌زاد، با توجه به انبوه کتب و مقالات مهمی که نوشته شده است، چندان ضروری نیست. آن‌چه در زمینه‌ی پیشینه‌ی این مقاله اهمیت میریابد، این است که گستردگی اسطوره فروغ، نسبت به الیوت، اندک است. در مقاله‌ی

حاضر سعی داریم با تحلیل ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد نشان دهیم که این سخن درباره‌ی فروغ تا چه حد صدق می‌کند و با بررسی اسطوره در سرزمین بی‌حاصل الیوت و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد فروغ درصدد هستیم تا نقش ویژگی‌های ساختاری را در اشعار این دو شاعر ارزیابی کنیم و نشان دهیم که گرایش الیوت و فروغ به کدام نوع اسطوره بیش‌تر بوده است. بنابراین نگارنده می‌کوشد تا با پاسخ به پرسش‌های این مقاله، اسطوره چه نقشی در اشعار الیوت و فروغ دارد؟ چه اساطیری در اشعار الیوت و فروغ بیش‌تر به چشم می‌خورند؟ و وجه تشابه و تفاوت کارکرد و نقش اسطوره‌های به کار رفته در سرزمین بی‌حاصل و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد کدام است؟، به این مهم دست یابد. بنابراین، برای پاسخ به این پرسش‌ها، ابتدا به اسطوره و کارکرد آن در دوره‌های مختلف اشاره می‌کنیم و سپس، با بررسی تطبیقی اشعار سرزمین بی‌حاصل الیوت و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد فروغ، اسطوره را در اشعار الیوت و فروغ نشان خواهیم داد.

۲- بحث و بررسی

اسطوره در ادبیات کهن یکی از بخش‌های جداناپذیر حماسه است، چرا که حماسه زیربنای اساطیری دارد. در ادبیات معاصر نیز با اساطیر متعددی روبرو هستیم. به گفته‌ی شمیسا، «اسطوره امروزه هم ساخته می‌شود و این غیر از آثار متعددی است که چه خودآگاه و چه ناخودآگاه بر مبنای اساطیر قدیم آفریده می‌شوند... شعر فارسی پر از تلمیح است و بسیاری از تلمیحات، اساطیری هستند. داستان‌های قهرمانان برخی از آثار کهن حماسی و تراژدیک از الگوی داستان‌های خدایان اخذ شده است» (شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۷۴). بر این اساس، بسیاری از اشاراتی که در آثار مدرن می‌بینیم را می‌توان از زمره‌ی ادبیات اساطیری قلمداد کرد. برای مثال، اشاراتی که در آثار اخوان و یا در جیمز جویس دیده می‌شوند، رگه‌های اساطیری دارند. در اشعار الیوت و فروغ نیز این ویژگی دیده می‌شود. الیوت و فروغ با اشاره به اسطوره‌های طبیعت و تجدید حیات، عناصر چهارگانه، و اسطوره‌ی آفرینش به این مقوله پرداخته‌اند. آنان با حفظ جنبه‌های اسطوره‌ای ادبیات خود، جهان مدرن را در مقابل نگرش‌ها کهن سرزمین خود قرار داده‌اند. چهره‌های اساطیری گونه‌ای از اسطوره هستند که در سرزمین بی‌حاصل الیوت نقش مهمی را ایفا می‌کنند. الیوت بارها از مسیح در اشعار خود یاد می‌کند. به گفته‌ی فرح‌بخش، پنج بخش سرزمین بی‌حاصل و هر یک از کوارتت‌های الیوت به پنج زخم مسیح بر روی صلیب اشاره دارد (فرح‌بخش، ۲۰۰۹: ۱۱۲). الیوت در بخش «آن‌چه تندر گفت» با اشاره به زندگی مسیح می‌گوید: «این کیست آن سومین نفر که گام با تو بر می‌دارد کیست؟»

وقتی که می‌شمارم تنها تویی و من
اما به پیش رو که می‌نگرم در انتهای این جاده‌ی سپید
همواره می‌بینمش که با تو روان است
پوشیده سر، پیچیده در ردای قهوه‌ای فام
مرد است یا که زن نمی‌دانم

اما بگو بدانم این کیست آن که در کنار تو آن سوی توست؟» (الیوت، ۱۳۸۸: ۲۸)
علاوه بر چهره‌هایی چون مسیح، الیوت در اشعار خود به بودا، «سیبولا» (۱)، «دیدو» (۲)،
«کاسیوپیا» (۳)، و «کوپیدون» (۴) گرایش او را به اسطوره نشان می‌دهد. الیوت در ابتدای
شعر خود با اشاره به سیبولا می‌گوید:

«چرا که من یک‌بار به چشم خویش سیبولای کومه را دیدم
که در قفسی آویخته بود و چون پسرکان می‌پرسیدند: «چه

می‌خواهی، سیبولا؟» می‌گفت: «می‌خواهم بمیرم»» (الیوت، ۱۳۸۸: ۱۰)

از چهره‌های اساطیری که در ادبیات فارسی نیز وجود دارد می‌توان به رستم، آرش، کاوه،
اسکندر، سام، زال، سیاوش، گرشاسب، زردشت، و مزدک اشاره کرد. در برخی متون نیز از
بودا و مسیح هم به عنوان چهره‌های اسطوره‌ای یاد شده است. هر چند این ویژگی بیش‌تر
در اشعار اخوان، شاملو، و سپهری قابل بررسی است، اما در اشعار فروغ نیز دیده می‌شود.
فروغ هم آشکار و گاهی هم با به‌کارگیری نماد از مسیح یاد می‌کند. اشاره‌ی او به «نجات
دهنده»، «صلیب»، و «مصلوب گشتن»، در ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، نمونه‌هایی از
این مشخصه است. برای مثال، فروغ در ابیات زیر از صلیب کشیدن مسیح سخن می‌گوید:

«چگونه جان آن کسی که با کلام سخن گفت

و با نگاه نواخت

و با نوازش از رمیدن آرمید

به تیرهای توهم

مصلوب گشته است.

و جای پنج شاخه‌ی انگشت‌های تو

که مثل پنج حرف حقیقت بودند

چگونه روی گونه او مانده است.» (فرخ‌زاد، ۱۳۷۴: ۳۸)

فرخ‌زاد در اشعار دیگر خود نیز به این موضوع پرداخته است. برای مثال، در شعر «در
خیابان‌های سرد شب» با اشاره به «صلیب» می‌گوید:

«من صلیب سرنوشت‌ام را

بر فراز تپه‌های قتلگاه خویش بوسیدم» (فرخزاد، بی‌تا: ۲۵۹)
فروغ در شعر «گره» نیز با اشاره به «مسیح» و چهره‌ی اسطوره‌ای او می‌گوید:
«در چارچوب قاب طلایی رنگ

چشم «مسیح» بر غم من خندید» (فرخزاد، ۱۳۷۹: ۲۱۴)
باورهای اساطیری در اشعار الیوت گستردگی بیش‌تری دارند و به آتش مقدس و آب نیز باز می‌گردد، اما فروغ، نسبت به الیوت، کم‌تر به این اسطوره می‌پردازد و باورهای اساطیری او حول اسطوره‌ی آب و دریا می‌گردد. آتش در سرزمین بی‌حاصل به اعتقاد بوداییان اشاره دارد. بوداییان معتقدند که برای رسیدن به معرفت و سعادت باید همه‌ی امیال خود را سرکوب کرد و به آتش فنا سپرد. الیوت معتقد است که آتش در مسیحیت نیز «نماد متداولی است از شهوت و نیز قدرت تزکیه‌بخش خداوند» (الیوت، ۱۳۸۸: ۱۰۲). تأثیر عقاید بودا و مسیحیت در بخش «موعظه‌ی آتش» به‌خوبی به‌چشم می‌خورد. الیوت در این بخش علاوه بر بودا و مسیح، به عقاید آگوستین هم اشاره می‌کند. او در پایان بخش «موعظه‌ی آتش» نیز با بیان «سوزان است» به اعترافات آگوستین اشاره دارد:
«سوزان است سوزان است سوزان است بس سوزان

خداوند مرا برهان

خداوند مرا دریاب» (همان، ۲۶)

آب نیز در سرزمین بی‌حاصل به غسل تعمید در باور مسیحیان باز می‌گردد، زیرا الیوت در شعر سرزمین بی‌حاصل بیش از همه به مسیح و باورهای مسیحی نظر دارد و از مسیح به‌عنوان چهره‌ی اسطوره‌ای نیز یاد می‌کند. برای مثال، در اعصار کهن مراسم به آب‌سپاری رب النوع مراسمی بود که در آن پیکره‌ی خدای طبیعت چوب را به درون دریا می‌انداختند و یا هنگام ریزش باران برای سپاس‌گزاری از خدایان، شخصی را به آب می‌انداختند. الیوت با در نظر گرفتن این تفکر باستانی در بخش «مرگ در آب»، به نمادهایی از این عقاید اشاره می‌کند. شهباز در تأیید این مطلب می‌نویسد که «غرق دریانورد فینیقیایی، یادآور مراسم به آب‌سپاری رب النوع باروری نیز هست که در روزگاران باستان معمول بوده [است]» (شهباز، ۱۳۸۴: ۴). الیوت با مطرح کردن مرگ فیلباس (Phlebas) به این کهن‌الگو اشاره دارد:

«فیلباس فنیقی، مرده‌ی چارده روزه

فریاد مرغان دریایی را،

خیزاب ژرف دریا را و اندیشه‌ی سود و زیان را از یاد برد.

جریانی از اعماق دریا

استخوان‌های‌اش را به نجوا برگرفت،

و مرد، در فرصتی که به پا خاست تا فرو افتاد،
 دوران نوجوانی و پیری را پیمود،
 و آن‌گاه به گرداب فرو شد.» (الیوت، ۱۳۸۸: ۲۶)
 در شعر ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد نیز می‌توان تصویر دوری از این ویژگی را یافت،
 زیرا اشاره‌ی فروغ به «دریا» تداعی‌گر این باور است:
 «ماهیان چگونه گوشت‌های مرا می‌جویند
 چرا مرا همیشه در ته دریا نگاه می‌داری؟
 من سردم است و از گوشواره‌های صدف بیزارم» (فرخ‌زاد، ۱۳۷۴: ۲۹)
 از نظر شمیسا، در سطر «من سردم است و از گوشواره‌های صدف بیزارم»، «گوشواره‌ی صدفی
 رمز کری و مرگ است، زیرا صدف جز صدای مبهم اعماق دریاها را منتقل نمی‌کند... زیستن در
 انزوای دریا (که رمز زندگی و مرگ توأمان است) از مضامین شعری اوست» (شمیسا، ۱۳۷۲: ۴۹).
 یکی از کهن‌الگوهایی که در اشعار الیوت و فروغ نیز دیده می‌شود و مرتبط با عناصر چهارگانه است
 عدد چهار است. عدد چهار که به چرخه‌ی حیات، چهار فصل، و عناصر چهارگانه اشاره دارد، در
 سرزمین بی‌حاصل به کار رفته است. الیوت در بخش «بازی شطرنج» با اشاره به «چهار» می‌گوید:
 «باران اگر آمد، ماشین سرپوشیده ساعت چهار.
 می‌نشینیم و شطرنجی می‌زنیم، با چشم‌های باز، چشم انتظار ضربه‌ای بر در.» (الیوت،
 ۱۳۸۸: ۱۷)
 فروغ نیز در دفتر ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد از «عدد چهار» بیش‌تر از بقیه‌ی
 اعداد استفاده می‌کند. نفیسی در شرح اشعار فروغ درباره‌ی عدد چهار می‌نویسد: «عدد
 چهار در شعرهای آخر فرخ‌زاد به‌خصوص ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد نقشی کلیدی
 دارد و اشارتی است به «خود تکامل یافته»، به دایره چهار فصل که زمستان آن نوید
 بهار است، و عناصر چهارگانه» (فرخ‌زاد، ۱۳۷۷: ۲۰). در ایمان بیاوریم به آغاز فصل
 سرد عدد چهار در ترکیباتی مثل: «شبدر چهار پری»، «چهار زاویه»، «چهار لاله‌ی
 آبی»، و «ساعت چهار» به کار رفته است. «چهار» در اشعار فروغ علاوه بر زمان، ساعت،
 یادآور فصل چهارم، چرخه‌ی حیات، نشانه‌ی منجی، و عناصر چهارگانه نیز هست:
 «زمان گذشت و ساعت چهار بار نواخت» (فرخ‌زاد، ۱۳۷۴: ۲۴)
 فروغ در شعر «بعد از تو» نیز با اشاره به این موضوع می‌گوید:
 «و مرگ روی آن ضریح مقدس نشسته بود
 که در چهار زاویه‌اش، ناگهان چهار لاله‌ی آبی
 روشن شدند» (همان، ۴۹)

کهن الگوی آفرینش یکی از کهن الگوهایی که در اشعار فروغ به کار رفته است. آن چه در ادبیات فارسی به عنوان اسطوره‌ی آفرینش معروف گشته است، اشاره به خلقت انسان و داستان آدم و حوا دارد. این اسطوره در ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد فروغ با بیان تصویر «مردی که از کنار درختان خیس می‌گذرد» و با اشاره به «رگ» و «مار» دیده می‌شود. به گفته‌ی ترابی، «تصویر شاعر از مرد، آن هم با رگ‌های برآمده و توجه درونی‌اش به مار... حکایت از اندیشه درونی شاعر به فلسفه‌ی آفرینش دارد و حدیث آدم و حوا و مار و بهشت» (ترابی، ۱۳۷۵: ۱۴-۱۵). فروغ با اشاره به این مطلب می‌گوید:

«مردی که رشته‌های آبی رگ‌هایش
مانند مارهای مرده از دو سوی گلوگاهش
بالا خزیده‌اند» (فرخزاد، ۱۳۷۴: ۲۵)

اسطوره‌ی آفرینش در شعر فروغ تنها به این موارد ختم نمی‌شود، در جای جای آثار فروغ این اسطوره به صورت ضمنی و آشکار دیده می‌شود. اشاراتی که شاعر به آدم و حوا و گناه نخستین بشر می‌کند نیز بی‌ارتباط با داستان خلقت و اسطوره‌ی آفرینش نیست. یکی از نشانه‌های این اسطوره در اشعار فروغ به کارگیری «سیب» است که نماد همان میوه‌ی ممنوعه‌ای است که سبب هبوط آدم و حوا به زمین گشته است. فروغ در شعر زیر با اشاره به «سیب»، به اسطوره‌ی آدم و حوا و گناه آنان نیز اشاره دارد: «و سیب را که سرانجام چیده است و بوییده است

در زیر پا لگد خواهد کرد؟» (همان، ۲۷)

در شعر «دلم برای باغچه می‌سوزد» نیز شاعر با اشاره به «گناهکار بودن طبیعی مادر» به این باور کهن دامن می‌زند که علت هبوط آدم بر روی زمین تأثیر سخنان حوا بوده است و در نتیجه‌ی آن، مادر سجاده‌اش را در آستانه‌ی جهنم می‌گستراند و همواره دعا می‌خواند: «مادر تمام زندگی‌اش

سجاده‌ای است گسترده

در آستان وحشت دوزخ

مادر همیشه در ته هر چیزی

دنبال جای پای معصیتی می‌گردد

و فکر می‌کند که باغچه را کفر یک گناه

آلوده کرده است.

مادر تمام روز دعا می‌خواند

مادر گناهکار طبیعی است...

مادر در انتظار ظهور است

و بخششی که نازل خواهد شد» (همان، ۷۲-۷۳)

در تأیید این مطلب می‌توان به سخن کامیابی نیز اشاره کرد که معتقد است علت تشویش و نگرانی مداوم مادر، اعتقاد به باور گناه نخستین است (کامیابی، ۱۹۷۸: ۵۹). علاوه بر این اشعار، در آثار دیگر فروغ نیز این اسطوره دیده می‌شود. نمونه‌ی آشکار این تفکر «فتح باغ» است که شاعر در آن با اشاره به «باغ» و «سیب» می‌گوید:

همه می‌دانند

همه می‌دانند

که من و تو از آن روزنه‌ی سرد عبوس

باغ را دیدیم

و از آن شاخه‌ی بازیگر دور از دست

سیب را چیدیم» (فرخ‌زاد، ۱۳۷۹: ۳۵۵)

بیش‌تر اساطیر جهان به عناصر باروری و آفرینش باز می‌گردند، زیرا یکی از کهن الگوهای مهم باستان زن بوده است، به‌گفته‌ی موسوی، «یکی از الگوهای کهن زن است که از دیرباز تاکنون در نقش‌های مختلف ایزدبانوان، امشاسپندان مؤنث، دیوزنان، الاهگان، و یا نقش مادر، معشوقه، همسر، جادوگر، و امثال آن نمود یافته است» (موسوی و خسروی، ۱۳۸۹: ۱۷۶). در این اساطیر همواره با زنان زیبارویی مواجه می‌شویم که گاه در جایگاه الهه قرار گرفته‌اند و آن‌ها را مقدس شمرده شده‌اند و گاه با اساطیری روبرو می‌شویم که زشتی‌ها و پلشتی‌های جهان را در زنان خلاصه کرده‌اند. به‌گفته‌ی مشیرزاده، «حدود هشتاد درصد از شخصیت‌های منفی در کمدی‌ها و داستان‌های جن و پری مؤنث بودند و این به معنای تقویت اسطوره‌های شرارت ذاتی زنان بود» (مشیرزاده، ۱۳۸۲: ۲۲۱). در اشعار الیوت هم با زنانی مواجه هستیم که اسطوره هستند و گاه در جایگاه مثبت و گاهی هم منفی قرار گرفته‌اند. الیوت هنگامی از زنان در کهن الگوهای مثبت استفاده می‌کند که از «دختران دریایی» یا «حوریان دریایی» سخن می‌گوید، چرا که در اساطیر کهن از زنان با عناوینی چون حوری و پری یاد می‌کردند. الیوت نیز در شعر سرزمین بی‌حاصل و «ترانه‌ی عاشقانه‌ی جی. الفرد پروفراک» به پریان دریایی اشاره کرده است. او با توجه به افسانه‌های یونانی از کلماتی چون «Nymphs» و «Mermaid» استفاده نموده است. برای مثال، در شعر «ترانه‌ی عاشقانه‌ی جی. الفرد پروفراک» می‌خوانیم:

«ما در خوابگاه‌های دریایی

در کنار دختران دریایی که تاجی از جلبک سرخ و قهوه‌ای بر سر دارند

اطراق کرده‌ایم، تا آواهای انسانی بیدارمان کند و غرق کردیم» (الیوت، ۱۳۵۱: ۱۴۰). الیوت در شعر «سفر مغان» نیز از حوریان حریری سخن می‌گوید. به گفته‌ی حاجی محمدی، «حوریان حریری» احساسی از الیف نرم و هموار را به خواننده انتقال می‌دهد» (حاجی محمدی، ۱۳۸۸: ۵۵). در اساطیر ایران نیز «پری» نماد زنان زیبارو است. تعبیر پری چهره نیز حاکی از زیبایی معشوق و نشانه‌ی محبت گوینده است. به گفته‌ی زمردی، پری «به صورت زن اثری بسیار زیبا پنداشته شده است که از نیکویی و حتا فر برخوردار است و مثال و نمونه‌ی زیبارویی، باندایی، و فریبندگی است» (زمردی، ۱۳۸۲: ۲۸۷). فروغ نیز در اشعار خود از پری و نمادهای آن بارها استفاده کرده است. اشاره‌ی او به «دختر شاپریون» نمونه‌ی بارزی از این ویژگی است: «انگار که دختر کوچیکه‌ی شاپریون

تو یه کجاوه‌ی بلور

به سیر باغ و راغ می‌رفت» (فرخزاد، ۱۳۷۹: ۳۶۲)

افزون بر این، اشاره‌ی او به «پری» در شعر «خواب» («سرزمین صورتی رنگ پری‌های فراموشی» و «پرسش» («دیار پری‌های ترس و تنهایی»)) نیز نمونه‌ی دیگری از این ویژگی است، چرا که در اساطیر کهن، جایگاه پریان در چشمه‌ساران تصور شده است. به گفته‌ی شمیسا، «تصور پری یا حوری دریایی مأخوذ از ادبیات غرب است. در ادبیات فارسی، پری غالباً کنار چشمه‌ساران زندگی می‌کند. در ادبیات غربی از "Nymphs" و "Siren" سخن گفته شده است. سیرن‌ها گاهی به صورت زن پری و گاهی به صورت زن ماهی نموده شده‌اند. سیرن‌ها در اساطیر یونانی سه پری دریایی بودند که مسکن آن‌ها در اقیانوس بود» (شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۶۵). این باور در اشعار فروغ نیز نمود یافته است:

«من پری کوچک غمگینی را

می‌شناسم که در اقیانوسی مسکن دارد

و دل‌اش را در یک نی لبک چوبین

می‌نوازد آرام، آرام

پری کوچک غمگینی

که شب از یک بوسه می‌میرد

و سحرگاه از یک بوسه به دنیا خواهد آمد» (فرخزاد، ۱۳۷۹: ۳۹۹)

اما اسطوره‌ی پری تنها شخصیت و نماد زن در اشعار الیوت و فروغ نیست. در اشعار الیوت از شخصیت‌های دیگری نیز استفاده شده است که نمادی از الهه‌ی کهن بوده‌اند. برای مثال، اشاره‌ی الیوت به «بلادونا»، «مادام سوسوستریس»، «دیدو»، «کلئوپاترا»، «کاسیوپیا»،

«آرتیمس»، و «سیبولا» نمونه‌هایی از این مشخصه‌اند. الیوت با اشاره به این شخصیت‌ها داستان زندگی آنان را بازگو می‌کند. شاعر هنگامی از این زنان سخن می‌گوید که جایگاه و منزلت خود را از دست داده‌اند. او با اشاره به این وضعیت درصدد است تا تقدس زن را در گذشته، با تنزل او در عصر مدرن، مقایسه نماید. به‌گفته‌ی شهباز، در شعر سرزمین بی‌حاصل «نقش آفرین اول ممکن است یک تن از ملکه‌های افسانه‌ای جهان کهن باشد، مانند دیدو یا کلئوپاترا یا کاسیوپیا، اما در سطور بعد انسان قرن بیستم ظهور می‌کند و سیمای فلاکت‌بار او به‌وسیله‌ی شاعر نقاشی می‌شود. بحث از دندان مصنوعی است و به ارتش پیوستن آلبرت و نگرانی زن از باردار شدن و حتا سقط جنین کردن» (شهباز، ۱۳۸۴، ج ۴: ۴۰۴). برای مثال، الیوت در بخش «موعظه‌ی آتش» اسطوره‌ی «آرتیمس» یا «دینا» را در قالب «خانم پورتر» برمی‌گرداند:

«اما هنوز از پشت سر صدای بوق و غرش ماشین‌هایی می‌آید

که سوپینی را به چشمه می‌آورند در کنار خانم پورتر» (الیوت، ۱۳۸۸: ۲۰)

در اشعار فروغ نیز با شخصیت‌هایی مواجه هستیم که به‌صورت اسطوره درآمده‌اند. فروغ با مدد از «حضرت مریم» و نماد پاکدامنی او، هم‌چون شخصیت خانم پورتر در شعر الیوت، می‌کوشد تا ابتذال زنان عصر خود را نشان دهد («بگذار تا دوباره شود لبریز / چشمان من، ز دانه شب‌نم‌ها / رفتم ز خود پرده براندازم / از چهره پاک حضرت مریم‌ها»). فروغ، علاوه بر حضرت مریم، از «زهره» («من که در مکتب رویایی زهره / رسم افسونگری آموخته بودم») که نماد افسونگری و خیاگری است («بی‌گمان زان جهان رویایی / زهره بر من فکنده دیده‌ی عشق») و «لیلی»، که یکی دیگر از مشهورترین شخصیت‌های زن و معشوقه در ادبیات فارسی است، یاد می‌کند. در شعر «تنهایی ماه» لیلی را در پرده می‌یابیم («لیلی در پرده / غوک‌ها در مرداب / همه با هم همه با هم یک‌ریز / تا سپیده دم فریاد زدند، / ماه، ای بزرگ...»). مشهودترین نمونه‌ی معشوقه‌ی اساطیری در شعر «برگور لیلی» فروغ است که در آن شاعر، با مقابله‌ی خود (در نقش عروس و معشوقه‌ی مرد) و شخصیت لیلی، خود را برتر از لیلی می‌داند:

«من هستم آن عروس خیالات دیرپا

چشم من است این که در او خیره مانده‌ای

لیلی که بود؟ قصه‌ی چشم سیاه چیست؟

در فکر این مباش که چشمان من چرا

چون چشم‌های وحشی لیلی سیاه نیست

در چشم‌های لیلی اگر شب شکفته بود

در چشم من شکفته گل آتشین عشق» (فرخ‌زاد، ۱۳۷۹: ۱۳۹)

او در ادامه‌ی این شعر، لیلی را فردی بی‌وفا معرفی می‌کند و شخصیت اسطوره‌ای او را زیر

سوال می‌برد:

آری... چرا نگویمات ای چشم آشنا

من هستم آن عروس خیالات دیرپا

من هستم آن زنی که سبک پا نهاده است

بر گور سرد و خامش لیلی بی‌وفا» (همان، ۱۴۰)

یکی از باورهای اسطوره‌ای که از اعصار کهن در ادبیات جهان و ایران بسیار تأثیر نهاده است، موجودات فراطبیعی هستند. به گفته‌ی چایلدز، «در بیش‌تر مذاهب، اسطوره‌هایی وجود دارد از خدایانی که هیأت جانوری دارند، و این خود یک شیوه‌ی کنار آمدن با غریزه‌های جانوری طبیعت انسان است که خدایان در رویا یا اسطوره آن را باز میرنمایند» (چایلدز، ۱۳۸۹: ۲۱۸). فروغ، برخلاف الیوت، در دفتر ایمان بیابوریم به آغاز فصل سرد از موجودات فراطبیعی استفاده کرده است. او در اشعار خود از «سیمرغ»، که در ادبیات فارسی پرنده‌ی اسطوره‌ای است، یاد می‌کند: «و من به آن زن کوچک برخوردم

که چشم‌های‌اش مانند لانه‌های خالی سیمرغان بودند» (فرخزاد، ۱۳۷۴: ۳۳)

اسطوره تجدید حیات به‌عنوان رایج‌ترین اسطوره‌ای است که در سرزمین بی‌حاصل الیوت به گونه‌های مختلف دیده می‌شود. بنا به گفته‌ی ابجدیان، الیوت «کهن الگوی باروری را در اسطوره‌ی پادشاه ماهی‌گیر و یا فیشر کینگ (Fisher King) یافته است که مرگ و ناتوانی جنسی او، خشکی و پریشانی به بار آورد و به همین سبب، نیروی باروری در میان انسان‌ها و جانوران با شکست روبه‌رو شد» (ابجدیان، ۱۳۸۷: ج ۹: ۴۴۲). الیوت در سرزمین بی‌حاصل از ابتدا با اشاره به آوریل و رویش دوباره‌ی گیاهان از «آدونیس» (۵) سخن می‌گوید که همواره می‌میرد و متولد می‌شود. به گفته‌ی همیلتون، «از این مرگ و میرها و رستاخیزها یا دوباره زنده شدن‌ها به‌صورت گل، مشهورترین و آشکارترین‌شان مرگ و نیستی آدونیس بود» (همیلتون، ۱۳۸۳: ۱۱۹). الیوت در بخش «خاک‌سپاری مرده» با اشاره به آدونیس و تسلسل زندگی گیاهی می‌گوید: «آوریل بی‌رحم‌ترین ماه‌هاست:

از خاک مرده گل یاس

می‌رویند،

خاطره و شوق را

درهم می‌آمیزد،

و ریشه‌های افسرده را با باران بهاری

برمی‌انگیزد.» (الیوت، ۱۳۸۸: ۱۱)

او در پایان این بخش نیز بر ویژگی تجدید حیات تاکید دارد:

«آیا جوانه‌ای زده؟ آیا شکوفه می‌دهد امسال؟

یا آن‌که سرمای ناگهانی آشفته بستر خواباش را؟» (همان، ۱۴)

فروغ نیز در آخرین بند از شعر ایمان بیاوریم به آغاز فصل سر " با تأثیر از الیوت، به اسطوره‌ی باروری اشاره می‌کند:

«شاید حقیقت آن دو دست جوان بود،

آن دو دست جوان

که زیر بارش یکریز برف مدفون شد

و سال دیگر، وقتی بهار

با آسمان پشت پنجره هم‌خوابه می‌شود

و در تنش فوران می‌کنند

فواره‌های سبز ساقه‌های سبک‌بار

شکوفه خواهد دادی یار، ای یگانه‌ترین یار» (فرخ‌زاد، ۱۳۷۴: ۴۲-۴۳)

کامیابی در این مورد معتقد است که ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد خواننده را به تولدی دیگر هدایت می‌کند که موضوع اصلی آن شعر نیز مرگ، به خاک سپردن، و رستاخیز است و این یکی از موضوعات مشترک اشعار الیوت و فروغ است، زیرا تجدید حیات در اشعار الیوت نقش مهمی دارد و الیوت در اشعار خود، علاوه بر باورهای باستانی، به رستاخیز مسیح نیز اشاره می‌کند. جسد در الیوت همان نهال و دست جوان در فرخ‌زاد است. جوانه زدن زمین، رستاخیز مسیح، و تخم گذاشتن گنجشک همه نشان از رستاخیز و امیدواری است که در شعر تولدی دیگر نیز آمده است: «سبز خواهم شد» (کامیابی، ۱۹۷۸: ۵۶-۵۷). درهم آمیزی انسان و طبیعت نوع دیگری از کهن الگوی تجدید حیات است که در آن شاعر خود را با جهان پیرامون همراه می‌کند. به‌گفته‌ی هندرسن، «در بینشی این‌گونه انسان نه از بیرون، بلکه از درون به پدیده‌های بیرون می‌نگرد، با آن هم راستا، یگانه، و یکی می‌شود و از این راه آن پدیده را شناسایی می‌کند. در واقع می‌انگارد که بخشی از وجودش با شکل و هیبتی دیگر در دنیای گرداگردش نمایانده شده [است]» (هندرسن، ۱۳۸۶: ۱۰-۱۱). این نوع اسطوره تنها در اشعار فروغ دیده می‌شود و در اشعار الیوت وجود ندارد. فروغ بارها خود را جزئی از طبیعت می‌داند، این‌که «من عروس خوشه‌های آفاقی شدم»، «من در پناه پنجره‌ام / با آفتاب رابطه دارم»، و یا «من از سلاله‌ی درختان‌ام» نشان دهنده‌ی این ویژگی است. او در شعر «پنجره» با اشاره به این اسطوره می‌گوید: «من از میان ریشه‌های گیاهان گوشت‌خوار می‌آیم» (فرخ‌زاد، ۱۳۷۴: ۶۱)

فروغ در شعر “به آفتاب سلامی دوباره خواهم داد” نیز با اشاره به این نگرش می‌گوید:
«به آفتاب سلامی دوباره خواهم داد
به جویبارها که در من جاری بود
به ابرها که فکرهای طولی‌ام بودند
به رشد دردناک سپیدارهای باغ که با من
از فصل‌های خشک گذر می‌کردند» (فرخزاد، ۱۳۷۹: ۳۸۹)

۳- نتیجه‌گیری

با بررسی مؤلفه‌های مختلف اسطوره دریافتیم که اسطوره یکی از مهم‌ترین انواع ادبی محسوب می‌شود. اسطوره یکی از تکنیک‌هایی است که هنرمند برای به تصویر کشیدن الگوهای ساختاری در اشعار خود استفاده می‌کند. اسطوره یکی از مشخصه‌های شعر سرزمین بی‌حاصل الیوت و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد فروغ است، اما چگونگی بازتاب و گستردگی آن در این اشعار یکسان نیست. این مشخصه در اشعار الیوت نمود بیش‌تری یافته است، زیرا هر شاعر با توجه به زمینه‌های فرهنگی و شناختی که درباره‌ی آثار و اندیشه‌های شاعران دیگر دارد از اسطوره استفاده می‌کند. از مقایسه‌ی اشعار این دو شاعر به این مطلب دست یافتیم که کارکرد اسطوره‌های الیوت و فروغ در گونه‌هایی چون باورهای اساطیری، عناصر چهارگانه، کهن الگوی آفرینش و زن، موجودات فراطبیعی، اسطوره تجدید حیات، و درهم آمیزی انسان و طبیعت نمود یافته است. الیوت از اسطوره‌هایی چون مسیح، بودا، سیبولا، آدونیس، عناصر چهارگانه‌ای چون آب و آتش مقدس، و کهن الگوی تجدید حیات استفاده نموده است، اما فروغ به مسیح، آفرینش و گناه نخستین، زن، اعداد، انسان و طبیعت، و سیمرغ اشاره می‌کند. علاوه بر این، اسطوره‌ی انسان و طبیعت مختص اشعار فروغ است و در اشعار الیوت وجود ندارد.

پی‌نوشت

- (۱). Sibyllam سیبولا در اسطوره‌های کهن یونان و روم، عالم به اسرار غیب و محکوم به زندگی جاودان بود.
- (۲). Dido دیدو ملکه‌ی افسانه‌ای کارتاژ بود.
- (۳). Cassiopia کاسیوپیا همسر سیفوس Cephus پادشاه حبشه بود که پس از مرگ به ستاره تبدیل شد. (کاسیوپیا در نجوم به ذات‌الکرسی مشهور است).
- (۴). Cupid کوپیدن در اساطیر رومی خدای عشق است، همان ایزدی که در اسطوره‌ی

یونان اروس Eros خوانده می‌شود که به شکل پسر بچه‌ای با تیر و کمان است. (۵). Adonis آدونیس در اساطیر یونان جوانی زیبا است که روح نباتی دارد و پیوسته می‌میرد و زنده می‌شود.

منابع

۱. ابجدیان، امراله. (۱۳۸۷). تاریخ ادبیات انگلیس، جلد نهم، شیراز: دانشگاه شیراز.
۲. الیوت، تی. اس. (۱۳۵۱). دشت سترون و اشعار دیگر، ترجمه پرویز لشکری، تهران: نیل.
۳. _____ (۱۳۸۸). سرزمین بی‌حاصل، ترجمه جواد علافچی، تهران: نیلوفر.
۴. ترابی، ضیاء الدین. (۱۳۷۵). فروغی دیگر، تهران: نشر مینا و دنیای نو.
۵. چایلدز، پیتر. (۱۳۸۹). مدرنیسم، ترجمه رضا رضایی، تهران: ماهی.
۶. حاجی‌محمدی، بهروز. (۱۳۸۸). تی. اس. الیوت: نقد ساختاری منظومه‌ها، تهران: ققنوس.
۷. زمردی، حمیرا. (۱۳۸۲). نقد تطبیقی ادیان و اساطیر در شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی، و منطق الطیر عطار، تهران: زوار.
۸. شفیعی‌کدکنی، محمد رضا. (۱۳۸۰). ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران: سخن.
۹. شمیسا، سیروس. (۱۳۷۲). نگاهی به فروغ، تهران: مروارید.
۱۰. _____ (۱۳۸۳). انواع ادبی، تهران: فردوس.
۱۱. _____ (۱۳۸۸). نقد ادبی، تهران: میترا.
۱۲. شهباز، حسن. (۱۳۸۴). سیری در بزرگ‌ترین کتاب‌های جهان، چهار جلد، تهران: امیرکبیر.
۱۳. فرخ‌زاد، فروغ. (۱۳۷۴). ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، تهران: مروارید.
۱۴. _____ (۱۳۷۷). ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد (همراه با نقد چند شعر از این مجموعه)، تهران: به‌آفرین.
۱۵. _____ (۱۳۷۹). دیوان فروغ، تهران: نهال نویدان.
۱۶. _____ (بیتا). دیوان فروغ، چاپ آلمان.
۱۷. مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۲). از جنبش تا نظریه‌ی اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم، تهران: شیرازه.
۱۸. موسوی، کاظم و اشرف خسروی. (۱۳۸۹). پیوند خرد و اسطوره در شاهنامه،

تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۹. هندرسن، ژوزف. (۱۳۸۶). **انسان و اسطوره‌هایش**، ترجمه حسن اکبریان طبری، تهران: دایره.

۲۰. همیلتون، ادیت. (۱۳۸۳). **سیری در اساطیر یونان و روم**، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران: اساطیر.

21-Farahbakhsh. Alireza. (2009) Tracing Postmodernism Back.

in T. S. Eliot Major Poems, Tehran: Rahnama Press.

22-Kamyabee, Mohammad Hadi. (2009) The Waste Land.

Vision in T. S. Eliot and Forugh Farrokhzad”, M. A .dissertation, University of Shiraz.